

## آموزش کشاورزی در ایران: آغازی اشتباه و انجامی بی سرانجام

اسداله زمانی پور<sup>۱</sup>

## چکیده

ارتباط بین آموزش و توسعه و اثرات هر یک بر دیگری چنان واضح است که نیازی به استدلال ندارد. آموزش وسیله تولید دانایی و توانایی در ملک وجود انسانهاست و انسانهایی که توانایی کسب کرده باشند موتور توسعه و پیشرفت در هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند. از طرفی چون جامعه پیشرفت کرد و ثروتمند شد می‌تواند به توسعه بخش آموزش کمک کند. نکته مهم این که در کشورهای در حال توسعه باید فرآیند پیشرفت از جانب آموزش شروع شود. کشور ایران از این قاعده مستثنی نیست. به همین خاطر است که بعد از انقلاب مشروطیت به امر آموزش توجه زیادی مبذول شد و مدارس جدید به سبک و سیاق غربی در تهران و سایر شهرهای کشور گشایش یافت و شروع فرآیند توسعه از جانب آموزش آغاز گشت. جالب است که مدارس تأسیس شده مانند مدرسه دارالفنون در تهران و مدرسه رشیدییه در تبریز و مدرسه شوکتیه در بیرجند از هنگام تأسیس به تربیت نیروهای انسانی مورد نیاز بخش صنعتی و بخش خدماتی همت گماشته و نه تنها تعطیل نشدند بلکه پیوسته بر توسعه خود افزودند و تاکنون نیز دایر مانده‌اند اما با کمال تعجب مدارس فلاحتی اولیه در ایران پس از اندک مدتی که فعالیت می‌کردند، منحل می‌شدند و این وضع از سال ۱۲۷۹ شمسی که مدرسه فلاحت مظفری تأسیس شد و تا سال ۱۳۱۴ شمسی ادامه داشت. علت انحلال مدارس فلاحتی اولیه در ایران عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان آنها در بخش کشاورزی بوده است. چون بخش کشاورزی در آن ایام نسبت به بخش‌های صنعتی و خدماتی پیشرفته‌تر بوده و از این جهت نباید فرآیند توسعه کشاورزی در ایران از جانب آموزش شروع می‌شد که نتیجه‌بخش نبود و نمی‌توانست نیروهای انسانی لازم و واجد شرایط را برای بخش کشاورزی نسبتاً پیشرفته کشور تربیت نماید. اما مدارس دیگر مانند دارالفنون و مدرسه شوکتیه و غیره بخوبی توانستند نیروهای انسانی لازم را برای بخش صنعتی و خدماتی عقب مانده ایران تربیت کنند و جریان توسعه را از طرف آموزش آغازگر باشند. در نتیجه فارغ‌التحصیلان این مدارس هرگز با پدیده شوم بیکاری مواجه نبوده و نیستند در حالی که فارغ‌التحصیلان مدارس فلاحتی از همان ابتدای کار با مشکل عدم اشتغال روبرو بوده و این معضل در حالی که زائیده این مدارس بوده در عین حال باعث انحلال آنها نیز شده است. برای حل معضل بیکاری فارغ‌التحصیلان کشاورزی در طول یکصد سال گذشته از مثلث «آ» استفاده شده است یعنی انحلال مدارس و انتقال مدارس و استخدام دولتی فارغ‌التحصیلان آنها. البته راه حل سوم یعنی استخدام دولتی تاکنون مورد اقبال فارغ‌التحصیلان مدارس کشاورزی بوده هرچند اکنون دیگر دولت هم به دلایل مختلف نمی‌تواند تمام فارغ‌التحصیلان کشاورزی را استخدام نماید و مشکل را حل کند.

واژه‌های کلیدی: مدارس فلاحتی، توسعه، آموزش، بخش کشاورزی، بخش صنعتی و خدماتی.

۱- دانشیار دانشکده کشاورزی، دانشگاه بیرجند (azamanipour@yahoo.com).

## مقدمه

می‌شدند و یا تغییر و تبدیل شامل حال آنها می‌شد و از همه بدتر این که آموزش کشاورزی در ایران غالباً بخش کشاورزی را ناپایدار کرده و خیل فارغ‌التحصیلان بیکار رشته‌های کشاورزی بویژه در سطوح عالی مبتین آغاز اشتباه آن وانجام بی‌سرانجام آن می‌باشد. آموزش کشاورزی در ایران چرا به چنین سرنوشتی دچار شده و چرا در مقایسه با آموزشهای بخش صنعتی و خدماتی نتوانسته وظیفه خود را انجام دهد؟ چرا مدارس اولیه کشاورزی مانند مدرسه فلاحی مطلقری و یا مدرسه بزرگان اندکی پس از تأسیس منحل می‌شدند در صورتی که سایر مدارس هرگز پس از تأسیس منحل نشدند. معماً در کجاست و چرا این معماً تاکنون حل نشده‌است؟ علت یا علل اصلی تعطیلی مدارس اولیه کشاورزی در ایران چه بوده‌است؟ و مهمتر این که چرا مدارس فلاحی در ایران توسط مالکین و ارباب فلاحی تأسیس نشدند و غالباً مؤسّسین آنها از تکنوکراتها و دیپلماتهای ایران بودند؟ اگر آموزش باعث افزایش توان اکتسابی افراد می‌شود و وجود چنین افرادی در بخش کشاورزی باعث افزایش تولیدات می‌گردد پس چرا مالکین بزرگ و خوانین و صاحبان زمینهای کشاورزی و اربابهای خوش فکر آن دوران به فکر تأسیس مدارس کشاورزی نیفتادند؟ در صورتی که در همان ایام یعنی درست ۷ سال پس از تأسیس مدرسه فلاحی مطلقری در تهران و در سال ۱۲۸۶ شمسی یکی از فنودال‌های ایران در بیرجند مدرسه شوکتیه را با استفاده از اموال شخصی خود تأسیس کرد و تعجب‌آورتر این که مدرسه مزبور هم‌اکنون هم به فعالیتهای آموزشی خود ادامه داده و هرگز منحل نشده است و حتی در مسیر تکامل تاریخی خود هم‌اکنون به دانشگاه تبدیل گشته و در جنب آن دبستان و دبیرستان شوکتی هم تا زمان حاضر به امر آموزش اشتغال دارند و پیوسته در پرورش نیروهای انسانی متخصص برای بخش‌های مختلف اقتصادی کشور توفیق داشته‌اند. در صورتی که مدارس

ارتباط مستقیم و مثبت بین آموزش و توسعه نیازی به استدلال ندارد چرا که درستی و صحت آن را علمای آموزش و صاحبانظران توسعه مورد تأیید قرار داده‌اند. این ارتباط چنان است که تقویت و گسترش هر یک موجب پیشرفت دیگری می‌شود. در آغاز شروع فرآیند توسعه در کشورها و جوامع، آموزش در سطوح مختلف باعث پیشرفت و تحول در تمام ابعاد جامعه شده و موتور توسعه را با قدرت و سرعت حرکت در می‌آورد و هنگامی که توسعه در مراحل مختلف خود رخ داد و جامعه پیشرفت کرد و سطح زندگی مردم ارتقاء یافت آنگاه هم بخش خصوصی و هم بخش دولتی با توان بیشتر و بنیه مالی قوی‌تر به امر آموزش کمک خواهند کرد و باعث پیشرفت کمی و کیفی آموزش خواهند شد و آموزش و توسعه پا به پای همدیگر در فرآیند توسعه پیش خواهند رفت و توسعه همه‌جانبه را موجب خواهند شد. نکته مهم در اینجا تقدم شروع توسعه از طرف آموزش در کشورهای جهان سوم است که پیوسته مورد تأیید علمای توسعه می‌باشد. یعنی در این کشورها باید بوسیله آموزش به طرف توسعه حرکت کرد. آموزش وسیله تربیت نیروهای انسانی متخصص و کاردان تلقی می‌شود که بعنوان نخستین صحنه‌گردان عرصه‌های تولید باعث افزایش امر تولید به لحاظ کمی و کیفی گشته و سطح زندگی را ارتقاء بخشیده و توسعه را در ابعاد مختلف میسر خواهند کرد. اهمیت امر آموزش در توسعه کشورها چنان است که دولتهای جهان هر سال پس از ردیف بودجه‌های نظامی خود مبالغ هنگفتی برای تربیت نیروهای انسانی اختصاص می‌دهند تا به کمک نیروهای انسانی تحصیل کرده بتوانند فرآیند توسعه را تسریع نمایند (زمانی پور، ۱۳۸۰).

با کمال تأسف و تعجب مدارس اولیه کشاورزی در ایران نتوانستند وظایف خود را در امر تربیت نیروهای انسانی مورد نیاز برای بخش کشاورزی انجام دهند و یا اندکی پس از تأسیس منحل

بخش کشاورزی به نیروهای انسانی خاص که مدارس فلاحتی اولیّه نمی‌توانستند چنین نیروهایی را آموزش داده و تربیت کرده و تحویل بخش کشاورزی دهند و در نتیجه داستان عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان کشاورزی پیش آمده است.

در این مقاله استدلال می‌شود که تأسیس مدارس فلاحتی در ایران بنا به دلایل مختلف اشتباه بود بدین معنی که معلمین این مدارس یا در خارج تحصیل کرده بودند و یا خارجی‌هایی بودند که به استخدام دولت ایران در آمده و هیچگونه آشنایی و آگاهی از وضع کشاورزی ایران نداشتند. برنامه‌های آموزشی مدارس فلاحتی و محتوای علمی آنها نیز تقلیدی از مدارس کشاورزی مغرب‌زمین بود. بعلاوه محلّ و مکان استقرار آنها در تهران و کرج بود و شاگردان هم غالباً افراد شهری بودند که در مدارس معمولی ابتدایی درس خوانده و با اوضاع کشاورزی کشور عملاً آشنایی نداشتند. گذشته از آن مدارس فلاحتی اولیّه بوسیله دیپلماتها و سیاستمداران و تکنوکراتهای ایران تأسیس گردیده که تحصیل کرده فرنگ بودند و درک درست و آشنایی عمیقی از بخش کشاورزی کشور نداشتند. چون خود عملاً کشاورزی نکرده بودند و از نیازهای بخش کشاورزی به نیروهای انسانی لازم بی‌خبر بودند و تنها خیال می‌کردند با تأسیس مدرسه فلاحتی در ایران کشاورزی پیشرفت خواهد کرد و توسعه خواهد یافت.

هدف از تحریر این مقاله بیان مسایل مزبور و تجزیه و تحلیل آن در بستر تاریخی و روند کلی امور مربوطه می‌باشد. چیزی که تاکنون پنهان بوده و بویژه داستان انحلال آن مدارس بصورت معما جلوه‌گر شده و کسی از آن خبر ندارد. کشف این معما و روشن کردن ابهامات مزبور نیز از اهداف این مقاله است.

#### روش پژوهش

بررسی و تجزیه و تحلیل موضوع آموزش کشاورزی در ایران در روند تکامل تاریخی آن به روش تحلیلی

کشاورزی از همان ابتدا مورد استقبال کشاورزان و بخش کشاورزی واقع نشده و پس از یکی دو دوره فارغ‌التحصیل داشتن منحل گردیده‌اند. اگر فرض کنیم که چون برنامه‌های آموزشی و سبک و سیاق این مدارس برگرفته شده از ممالک غربی بوده و در نتیجه سنخیتی با اوضاع کشاورزی کشور نداشته و لذا این مدارس نتوانسته‌اند بکار خود ادامه دهند در آن صورت هرچند این فرض درست هم باشد اما مدارس دیگر که قبل یا همزمان و یا بعد از مدارس کشاورزی در ایران تأسیس شدند نیز چنین حالتی داشته و تقلیدی از مدارس مغرب‌زمین بوده‌اند با وجود این هرگز بعد از تأسیس منحل نشده‌اند و به سرنوشت مدارس کشاورزی دچار نگردیدند. پس معما در کجاست و چرا تاکنون به کمک تدبیر و نیروی حکمت کشف این معما نشده‌است؟ وانگهی داستان اشتغال فارغ‌التحصیلان مدارس فلاحتی در ایران که اولین نشانه‌های عدم انطباق و عدم مناسبت این مدارس با خصوصیات و ویژگیهای کشاورزی کشور بوده خود دلیلی آشکار و برهانی قاطع بود در خصوص این که تأسیس مدارس فلاحتی در ایران هیچگونه ارتباطی با وضعیت کشاورزی کشور نداشته و پدیده‌ای بی‌ربط بوده است. چنان که نتوانسته‌است نیروهای انسانی متخصص را برای بخش کشاورزی کشور که ضمناً در آن زمان بخش غالب اقتصادی هم بوده است فراهم نماید.

#### اهداف پژوهش

بررسی و تجزیه و تحلیل چگونگی تأسیس مدارس اولیّه فلاحتی در ایران و علل انحلال آنها در اندک‌مدتی پس از تأسیس در چارچوب رابطه آموزش و توسعه و مقایسه مدارس فلاحتی مظفری و مدرسه بزرگران با مدارس دارالفنون و رشدیّه و شوکتیه از اهداف اصلی این مقاله می‌باشد.

از اهداف دیگر این مقاله بررسی بخش کشاورزی کشور در زمان تأسیس مدارس فلاحتی و نیازهای

حسین علاء السلطنه وزیرمختار ایران در پاریس و سازمان ملل و همچنین وزیر فواید عامه و تجارت و فلاحیت در سال ۱۲۹۶ تأسیس گردید.

نکته قابل توجه دیگر در این زمینه این است که قاعدتاً می‌بایستی مدارس فلاحیتی اولیه در ایران بوسیله ملاکین معتبر تأسیس می‌شد چرا که بسیاری از آنها فرنگ‌گرفته بودند و با وضعیت اقتصادی و اجتماعی و علمی مغرب‌زمین آشنایی داشتند معذالک هیچکدام به فکر تأسیس مدرسه کشاورزی نیفتادند چون آنها طبیعت کشاورزی ایران را به نیکی می‌شناختند و از رمز و رازهای ظریف و نکات دقیق مدیریتی خاص آن اطلاع و آگاهی داشتند و بخوبی می‌دانستند که فرد تحصیل کرده به سبک و سیاق غربی بدرد کار کشاورزی ایران نمی‌خورد و از طرف دیگر بخش کشاورزی نیز جایگاه مناسبی برای جذب و بکارگیری چنین فارغ‌التحصیلانی نیست لذا از تأسیس هرگونه مدرسه فلاحیتی خودداری کردند. شاید گفته شود که فغودالها و ملاکین کشور در آن زمان اصولاً با تأسیس هر نوع مدرسه‌ای از جمله مدرسه فلاحیت مخالف بودند لیکن مدارکی در دست است که خلاف آن را ثابت می‌کند. بعنوان مثال مدرسه شوکتیه درست ۷ سال بعد از مدرسه فلاحیت مظفری توسط یکی از ملاکین بنام کشور یعنی محمدابراهیم خان شوکت‌الملک دوم تأسیس شد. در حالی که او می‌توانست مثلاً مدرسه فلاحیت شوکتیه را در بیرجند تأسیس کند اما چنین نکرد و در عوض مدرسه‌ای تأسیس کرد که بر عکس مدارس فلاحیتی اولیه ایران هرگز منحل نشد و به تعطیلی نگرایید.

با توجه به مطالب فوق‌الذکر چرا مدارس فلاحیتی اولیه در ایران یکی بعد از دیگری و اندکی پس از تأسیس منحل می‌شدند؟ اگر مدرسه محل تربیت نیروهای انسانی توانمند است و نیروهای مزبور موتور محرکه توسعه بخش کشاورزی هستند پس چرا نتوانستند چنین کنند و مدارس منحل می‌شدند؟ در صورتی که در همین ادوار مدارس دیگر نه تنها

و توصیفی و با استفاده از تئوریهای آموزش و توسعه و ارتباط آنها با همدیگر در طول یک قرن اخیر. در این تحقیق از منابع کتابخانه‌ای و مصاحبه با مطلعین و مشاهده و تجارب شخصی برای بدست آوردن اطلاعات لازم استفاده شده است. همچنین آگاهی و بهره‌گیری از نظرات ارباب علم و متولیان اجرایی بخش آموزش کشاورزی کشور و راه‌یابی به گنجینه با ارزش سینه‌های مردم دانا اعم از متقدمین و متأخرین همواره در ابراز عقاید جدید و بیان نکته‌های نوین راه‌گشا بوده است.

#### یافته‌ها و بحث

##### سرآغاز و سرانجام مدارس اولیه فلاحیت در ایران

چنان که بیان شد آموزش وسیله پرورش و تربیت نیروهای انسانی ماهر و متخصص و کارآمد در رشته‌های مختلف است که آنها به نوبه خود باعث افزایش تولید و افزایش درآمد و ارتقاء سطح زندگی قاطبه مردم در یک کشور شده و توسعه و پیشرفت را میسر می‌سازند. از طرف دیگر هنگامی که کشور توسعه یافت مقدمات و مقدراتی فراهم می‌شود که آموزش نیز به لحاظ کمی و کیفی ارتقاء یابد و بیش از پیش پیشرفت نماید و در خدمت توسعه قرار گیرد. نکته قابل توجه این است که باید همواره در فرآیند توسعه بین آموزش و سطوح مختلف توسعه هماهنگی و تعادل و همگامی وجود داشته باشد و آموزش و توسعه بطور متوازن و متعادل و پایه پای همدیگر در فرآیند توسعه پیش بروند. چون رکود و ضعف هرکدام باعث ضعف و کندی آهنگ پیشرفت دیگری می‌شود.

مدارک و شواهد متعدد نشان می‌دهد که بانیان مدارس فلاحیتی سیاستمداران و دیپلماتهای خوش‌نام ایران بودند که هدف اصلی آنها پیشرفت ایران بود. بعنوان مثال مؤسس مدرسه فلاحیت مظفری میرزانصرالله‌خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه کشور در سال ۱۲۷۹ شمسی یا ۱۳۱۹ قمری بود و مدرسه برزگران بوسیله مساعی جمیله

آفریقایی که مسیوداشر و همکارانش در آن کشورها کار کرده بودند، به کلی متفاوت بود. اقتباس قسمتی از قانون اساسی ایران از قوانین اساسی کشور بلژیک تا حدودی مفید بود اما اقتباس از چگونگی امر فلاحت بلژیک و پیاده کردن آن در بخش کشاورزی ایران نمی‌توانست مفید باشد. بنابراین مدرسه فلاحت مظفّری بعد از شش سال فعالیت و تربیت دو دوره شاگرد منحل شد. فارغ‌التحصیلان این مدرسه از تحصیلات تئوری و عملی خود در این مدرسه استفاده‌ای نکردند و پس از خروج از مدرسه فلاحت مظفّری به کارهای دیگری غیر از کشاورزی پرداختند. در واقع به مدرسه آمدند و مدت سه سال در مدرسه تحصیل کردند اما آنچه در مدرسه آموخته بودند در مزرعه از آنها نخریدند. گویی مدرسه با مزرعه بیگانه بود. لذا مدرسه هم منحل گردید. چرا که محصول مدرسه به درد مزرعه و بخش کشاورزی کشور نمی‌خورد. لذا این نیروی انسانی تحصیل کرده و کمیاب به راه خود رفتند و دنباله کار خویش گرفتند. در حقیقت هر یک از فارغ‌التحصیلان به هنگام خروج از مدرسه فلاحت مظفّری این شعر لسان‌الغیب را مصداق حال و کار خویش یافته و آشکارا بر زبان می‌آوردند که:

در می‌کده از من نخریدند بجای

آن درس که در مدرسه آموخته بودم  
واقعیت‌ها نشان می‌دهد که بخش کشاورزی ایران در آن زمان به فارغ‌التحصیلان مدرسه فلاحت مظفّری التفاتی نکرد و استقبالی از آنها بعمل نیاورد و شغلی به آنها نداد لذا آنها که درس فلاحت خوانده بودند مجبور شدند به راه تجارت بروند و مشاغلی غیر از کشاورزی برای خود بدست آورند. سرانجام کار این مدرسه و سرنوشت فارغ‌التحصیلان آن یک نمونه عینی و یک مصداق واقعی از این حقیقت بود که مدرسه به سبک و سیاق غربی در رشته فلاحت بدرد کشاورزی ایران نمی‌خورد و با آن ارتباطی نداشت و نه تنها یار شاطر بخش کشاورزی نبود بلکه بار خاطر

منحل نشدند بلکه هر روز در ابعاد مختلف پیشرفت هم می‌کردند و توسعه می‌یافتند. پس معمای انحلال مدارس فلاحتی اولیّه در ایران چگونه است؟ آیا نیازی به تأسیس و فعالیت اینگونه مدارس در ایران نبوده است و یا این مدارس بنا به دلایل مختلف نتوانسته‌اند به نیازهای بخش کشاورزی در زمینه پرورش و تأمین نیروهای انسانی متخصص و مورد نیاز پاسخ مناسب بدهند؟

قبل از بحث در خصوص معمای انحلال مدارس فلاحتی بهتر است چگونگی تأسیس و خصوصیات و اهداف دو مدرسه فلاحتی مظفّری و بزرگران مورد بررسی قرار گیرد و مقایسه‌ای بین مدرسه دارالفنون و مدرسه رشدیّه در تبریز و مدرسه شوکتیه در بیرجند بعمل آید تا شاید در حل این معما راهگشا باشد.

#### ۱. مدرسه فلاحت مظفّری - ۱۲۷۹ هجری شمسی

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که آموزشهای رسمی کشاورزی در ایران با تأسیس مدرسه فلاحت مظفّری آغاز می‌شود. این مدرسه با مساعی میرزانشیرالدوله وزیر امور خارجه وقت در سال ۱۲۷۹ تأسیس شد. ریاست این مدرسه با مسیوداشر بلژیکی بود که همراه شش نفر دیگر از کشور بلژیک به ایران آمده و در استخدام دولت ایران قرار گرفتند. گفته می‌شد که مسیوداشر و همکاران قبلاً در کشورهای مستعمره آفریقایی بلژیک کار کرده بودند و تجارب خوبی داشتند لیکن مدارک موجود نشان می‌دهد که اینها از وضعیت کشاورزی ایران اطلاع کافی نداشتند و بویژه مسیوداشر از خصوصیات قنات و نقش منحصر به فرد آن در کشاورزی ایران بی‌اطلاع بود. به نظر می‌رسد که مسیوداشر هم بر این عقیده بوده که در ایران هم مانند کشورهای مستعمره بلژیک می‌بایستی توسعه از جانب آموزش شروع شود. در حالی که بخش کشاورزی ایران با قدمت چندین هزارساله و دارا بودن تجارب بسیار مفید در فلاحت و بر خورداری از یک سیستم مدیریتی قوی با کشورهای مستعمره

## ۲. مدرسه فلاحتی برزگران - ۱۲۹۶ هجری شمسی

چنان که بیان شد مدرسه فلاحت مظفّری بر اساس نیازهای بخش کشاورزی ایران به نیروی انسانی تأسیس نشد بلکه بنا به نوشته مهندس فتح‌اله قاجار در مجله فلاحت برای "اغفال ناس" ایجاد شده و سرانجام بر اثر خطاکاریهای احسن‌الدوله و عدم تمایل محمدعلی‌شاه قاجار منقرض گردید (ملک محمدی، ۱۳۷۷).

از تاریخ انحلال مدرسه فلاحت مظفّری مدت ۱۱ سال گذشت و هیچ اتفاقی نیفتاد و کارها به روال عادی در بخش کشاورزی ادامه داشت تا این که دیگر بار یک دیپلمات مشهور و نامدار که وزیر مختار ایران در پاریس و نماینده اول ایران در سازمان ملل بود و به تازگی بر مسند وزارت فوائد عامه و تجارت و فلاحت کشور نشسته بود بر آن شد تا آزموده را بار دیگر بیازماید و مدرسه منحل شده فلاحت مظفّری را تحت نام و عنوان دیگر از نو تأسیس نماید.

او میرزا حسین خان علاء بود که سیاستمداری برجسته و دیپلماتی شایسته و وزیری کاردان بوده و در سال ۱۲۹۶ هجری شمسی در وزارت فواید عامه و تجارت و فلاحت کمیسیونی خاص تشکیل داد تا در خصوص پیشرفت امور فلاحتی به رایزنی و تبادل نظر پردازند و منجمله در مورد تأسیس مرکز آموزش کشاورزی در سطوح مختلف مذاکره نمایند. البته کمیسیون فلاحتی مزبور علل انحلال مدرسه فلاحت مظفّری را مورد بحث قرار داده و نقاط ضعف و کمبودهای آن را مشخص کرده تا این بار مدرسه‌ای تأسیس نماید که به درد کشاورزی ایران بخورد و بتواند نیروی انسانی تحصیل کرده و کاردان که منطبق با نیازهای بخش کشاورزی کشور باشد تربیت کند تا پس از فراغ از تحصیل بتوانند موجبات ترقی و توسعه کشاورزی را فراهم نموده و خود نیز از جایگاه شایسته‌ای در اجتماع برخوردار گردند.

کمیسیون فلاحتی که هفته‌ای یک بار به ریاست حسین علاء تشکیل می‌شد سرانجام رأی داد تا در کرج یک مدرسه فلاحتی بنام دبستان برزگران

آن نیز شد چنان که تا حدودی این واقعیت و این وضعیت تاکنون هم ادامه دارد.

در اعلانی که در همان زمان به آگهی پذیرش شاگرد برای این مدرسه الصاق بود در خصوص تعریف مهندس فلاحتی چنین آمده است: مهندس فلاحتی کسی است که به قوه علم و عملی که در مدرسه دیده است عایدی یک ملکی را بتواند افزون نموده و اراضی آن را دایر نگهدارد (ملک محمدی، ۱۳۷۷).

گذشته از تمام این موارد، مهندس فلاحتی طبق تعریف فوق‌الذکر در آن ادوار در ایران به تعداد زیادی وجود داشت منتها نه به اسم مهندس فلاحت بلکه تحت عناوین مباشر، ضابط، مشرف، جقه‌سالار، آب‌شناس، مقنی، سرسالار، سالار و کدخداهای مالکین و تفاوت آنها با مهندس فلاحتی این بود که آنها در مدرسه فلاحتی یا دانشگاه یا دانشکده کشاورزی درس نخوانده و مدرک نگرفته بودند و عنوان مهندسی هم نداشتند اما در طول قرن‌ها به نیکی توانسته بودند عایدات املاک ایران را افزون کنند و هفتاد هزار روستای ایران را نسبتاً پیشرفته ساخته و اراضی کشاورزی آنها را دایر نگهداشته بودند و محیط زیست را محافظت کرده و پایداری کشاورزی را همواره استمرار می‌بخشیدند. افسوس که کسی به این واقعیت‌ها توجه نکرد و التفاتی ننمود. باری، بانیان مدرسه فلاحت مظفّری در نظر داشتند که توسعه کشاورزی را درست مانند بخش صنعتی و بخش خدماتی از طرف آموزش شروع کنند. در حالی که عمداً یا سهواً اشتباه می‌کردند. بخش کشاورزی ایران در چارچوب معیارهای خاص شرقی خود پیشرفته بود و نیازمند نیروی انسانی ویژه‌ای بود که آن نیروها را در مدرسه فلاحت نمی‌توانستند تربیت کنند و نکته اساسی در همین جاست. بنابراین محصول مدرسه فلاحتی مظفّری به درد بخش کشاورزی ایران نمی‌خورد و سنخیتی با آن نداشت و لذا بهترین راه چاره انحلال این مدرسه بود که بعد از دو دوره فارغ‌التحصیل شدن شاگردان منحل گردید.

اعلان شده در مدرسه فلاحت مظفّری کسی است که بتواند شخصاً ملکی را اداره کند یا مباشرت دهی را بنماید و یا تعلیم عملی در فن فلاحت بدهد. چنین کسی را می‌خواستند در طی مدت یک سال که از اول سنبله شروع می‌شد، در مدرسه برزگران کرج تربیت نمایند که پس از فارغ‌التحصیل شدن دولت در مقابل زحمات آنها در حد توان شغلی به آنها خواهد داد. یعنی استخدام در ادارات دولتی خواهند شد و حقوق از دولت دریافت خواهند کرد. جالب است که گفته شود سن شاگردان در هنگام ورود به مدرسه مطابق شرایط اعلام شده نباید کمتر از ۱۵ سال باشد و اگر دو سال در مدرسه درس بخوانند و فارغ‌التحصیل شوند ۱۷ سال سن خواهند داشت چنین افرادی باید نقش مهندس فلاحتی را ایفاء نموده و دهی را اداره کنند.

بدین ترتیب بانیان مدرسه برزگران به گمان خود نواقص مدرسه فلاحت مظفّری را تا حدودی بر طرف کرده و مدیریت آن را به عهده هانس شریکر آلمانی گذاشتند و امیدوار بودند که در این مدرسه بقول خودشان «مباشترین مجرب» خواهد شد و نیروی انسانی لازم برای برطرف کردن نیازهای بخش کشاورزی پرورش خواهد یافت. اما دریغ که این مدرسه هم با تمام مساعی و بذل توجه ویژه بانیان آن نتوانست افرادی را فارغ‌التحصیل کند که دارای روحیه فلاحتی باشند و عادت به توقف در قراء و قصبات در ملک وجود آنها نهادینه شده باشد و خلاصه به درد کشاورزی ایران بخورند و بتوانند تولید محصولات را افزون کرده و املاک را دایر نگهدارند. لاجرم چاره این ناتوانی در انحلال آن بود و مدرسه پس از دو دوره فعالیت دوساله در سال ۱۳۰۰ شمسی منحل گردید. شاگردان دوره اول مدرسه برزگران که ۲۵ نفر بودند توانستند در سال ۱۲۹۸ به تعداد ۲۰ نفر تصدیق بگیرند اما دوره دوم که تعداد ۳۰ نفر بودند نتوانستند تصدیق ششم ابتدایی بگیرند چون قبل از اتمام دوره تحصیلات آنها مدرسه منحل شده بود.

تأسیس شود ولی از فکر تأسیس مدرسه عالی فلاحتی بخاطر عدم وجود اساتید واجد شرایط صرف نظر نمود. مدرسه فلاحتی کرج یا دبستان برزگران به ریاست مسیوهانس شریکر آلمانی در سال ۱۲۹۶ رسماً آغاز به کار کرد. بررسی و مطالعه چگونگی تأسیس دبستان برزگران نشان می‌دهد که مسئولین و بانیان آن سابقه ذهنی از شکست مدرسه فلاحت مظفّری را داشته‌اند و لذا اصلاحات کلی را در کلیه ابعاد و سطوح مختلف مدرسه اعم از شرایط پذیرش محصلین و برنامه تحصیلی و محتویات برنامه‌های آموزشی و محل استقرار مدرسه و خصوصیات مدرسین آن تا سرحد امکان بعمل آورده بودند. بنابراین اولین اصلاحات در امر آموزش کشاورزی در دومین مدرسه فلاحتی در ایران انجام گرفت. از جمله آن که کمیسیون فلاحتی رأی داده بود که شاگردان دبستان برزگران باید از اطفال رعایا باشند زیرا دماغشان برای عملیات زراعتی از شهریه‌ها آماده‌تر و حاضرتر است (ملک محمدی، ۱۳۷۷).

بعلاوه طبق رأی کمیسیون فلاحتی در نوع و محتوای برنامه تحصیلی دبستان برزگران نیز تغییراتی داده شد تا برنامه تحصیلی مدرسه با شرایط و خصوصیات کشاورزی و طبیعت روستایی کشور منطبق و یا نزدیک شود. همچنین در مورد اشتغال فارغ‌التحصیلان دبستان برزگران توجه خاصی ابراز شده بود تا به سرنوشت فارغ‌التحصیلان مدرسه فلاحت مظفّری دچار نشوند. در پروگرام دبستان برزگران و در قسمت هفتم آن ضمن تشریح و تعیین هدف از تحصیلات این مدرسه که عبارت بود از تربیت افرادی که بتوانند شخصاً ملکی را اداره کنند یا مباشرت دهی را بنمایند و یا تعلیم عملی در این فن بدهند، دولت را موظف می‌کند که در مقابل زحمات آنها حتی الامکان شغلی به آنها رجوع خواهد کرد (ملک محمدی، ۱۳۶۲). با توجه به تعریفی که قبلاً از مهندس فلاحتی شده بود، در واقع هدف از تحصیلات در مدرسه برزگران کرج هم تربیت مهندس فلاحتی بود. مهندس فلاحتی طبق تعریف

وسایل راه‌سازی و مهندسی راه و کمبودهای مربوط به دارو و ضعف امور پزشکی و دامپزشکی بوده که هر کدام به تنهایی موجب تضعیف نیروهای نظامی شده و جنگی با هم باعث شکست سپاهیان ایران در این جنگ‌ها شده‌اند.

راه حل این مشکلات در همان جبهه‌های جنگ در نزد دو شخصیت فوق‌الذکر مشخص و مسلم شد و فکر ایجاد مدرسه دارالفنون از همین جبهه‌های جنگ سرچشمه گرفت.

بالأخره میرزا تقی‌خان امیرکبیر با انجام اقدامات و تمهیدات خاص موجب تأسیس مدرسه دارالفنون در تهران به سال ۱۲۶۸ قمری گردید. نگاهی به محتوای برنامه‌های آموزشی و رشته‌های تحصیلی مدرسه دارالفنون بخوبی آشکار می‌سازد که این مدرسه برای پاسخگویی به نیازهای شدید آموزشی در بخش نظامی تأسیس شده است. وجود رشته‌های تحصیلی در این مدرسه مانند توپخانه، مهندسی راه، داروسازی، پزشکی و بیطاربی مستقیماً در ارتباط با نیازهای ملموس برای پرورش نیروهای نظامی جهت خدمت در ارتش است. میرزا تقی‌خان امیرکبیر استادان مدرسه دارالفنون را از کشور بی‌طرف اروپایی در آن زمان یعنی اتریش انتخاب و استخدام کرده بود. رشته‌های تحصیلی و محتوای برنامه‌های آموزشی مدرسه دارالفنون نیز از کشورهای غربی اقتباس شده بود. مدرسه دارالفنون پس از افتتاح و پذیرش شاگرد به کار خود ادامه داد و هرگز منحل نشد و هر چند در نوع و تعداد رشته‌های تحصیلی و اهداف آموزشی و محتوای برنامه‌های آموزشی و تعداد داوطلبان پذیرفته شده تغییرات و دگرگونی‌هایی در آن به وقوع پیوسته و همگام با تحولات و پیشرفتهای حاصل شده در امر آموزش در سطوح ملی و بین‌المللی پیش رفته است لیکن هرگز به سرنوشت مدارس فلاحی دچار نگردیده و رخوت و رکود و تعطیلی و انحلال به سراغ آن نیامده و همچنان به فعالیتهای آموزشی خود ادامه می‌دهد.

بنابراین تجربه دوم تأسیس مدرسه فلاحی در ایران هم با شکست روبرو گردید. در صورتی که ایران یک کشور کشاورزی بود و به قول صدیق‌السلطنه کشاورزی روح اقتصاد ایران بود و ظاهراً آموزش کشاورزی هم برای پرورش نیروی انسانی لازم در بخش کشاورزی کشور ضرورتی انکارناپذیر جلوه می‌کرد. اکنون سرنوشت دو مدرسه دیگر را که غیر فلاحی بودند و یکی قبل از مدرسه فلاحی مظفری و دیگری بعد از آن در ایران تأسیس شدند، مورد بررسی قرار داده و مقایسه‌ای بین اهداف آنها بعمل می‌آید تا معلوم شود چرا آنها به سرنوشت این دو مدرسه فلاحی دچار نگردیدند و منحل نشدند. این دو مدرسه یکی دارالفنون است که در سال ۱۲۶۹ در تهران تأسیس شد و دیگری مدرسه شوکتیه است که در سال ۱۲۸۶ شمسی در بیرجند پا به عرصه وجود نهاد و عجب این که تاکنون هیچکدام منحل نشده و هر دو به فعالیتهای آموزشی خود ادامه می‌دهند و حتی زنگ مدارس ایران هر سال با زنگ مدرسه دارالفنون به صدا در می‌آید و سال تحصیلی آغاز می‌شود.

### ۳. مدرسه دارالفنون در تهران - ۱۲۶۸ هجری قمری

در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار کشور ایران در جنگ با روسیه تزاری متحمل خسارات زیادی شد و علیرغم فداکاریها و دلوریهای کم نظیر سربازان و فرماندهان سپاهیان ایران و بویژه دو شخصیت معروف که خود مستقیماً در میدانهای نبرد حضور فعال داشتند؛ یعنی عباس میرزای ولیعهد و قائم‌مقام فراهانی، ایرانیان شکست خوردند و در نهایت با انعقاد دو قرارداد معروف ترکمن‌چای و گلستان و جدایی سرزمینها و شهرهای معروف در شمال کشور، این جنگ‌ها پایان یافت.

سپاهیان ایران و مخصوصاً عباس میرزای ولیعهد و قائم‌مقام فراهانی در خلال این جنگ‌ها تجارب بسیاری آموختند و از جمله متوجه شدند که علت اصلی شکست ایران نداشتن وسایل جنگی مدرن و فقدان آموزشهای مختلف نظامی و عدم آشنایی با



## ۴. مدرسه شوکتیه - ۱۲۸۶ خورشیدی در بیرجند

اگر چه قبل از تأسیس مدرسه شوکتیه در سال ۱۲۸۶ خورشیدی در بیرجند، مرحوم میرزا احسن خان رشیدی در محله ششکلان تبریز اقدام به تأسیس مدرسه‌ای به سبک غربی نمود اما متأسفانه پس از دو ماه که از تاریخ شروع به کار آن می‌گذشت جمعی از متعصبین که مخالف مدرسه بودند به آن حمله‌ور شدند و میز و نیمکت‌های آن را شکستند و مرحوم رشیدی مجبور شد مدرسه را از تبریز به ایروان منتقل کند و در آنجا مدت ۱۱ سال فعالیت آموزشی بنماید و آنگاه مدرسه را از ایروان به تهران آورده و در تهران به فعالیتهای آموزشی خود ادامه دهد. بعلاوه مسیونهای مختلف مذهبی در تهران و شیراز و اصفهان و ارومیه هم در همین ایام مدارس را البته به سبک و سیاق غربی تأسیس کرده بودند اما مدرسه شوکتیه در واقع اولین مدرسه برای اهداف تعلیم و تربیت است که در بیرجند توسط یکی از مالکین بزرگ شرق کشور یعنی مرحوم محمدابراهیم خان شوکت‌الملک دوم در سال ۱۲۸۶ و درست یک سال بعد از صدور فرمان مشروطیت تأسیس شد (زمانی‌پور، ۱۳۸۲).

سؤال مهم و اساسی که در اینجا مطرح می‌شود این است که بانی این مدرسه که خود یکی از ملاکین معتبر و از فلاحین مشهور منطقه بود چرا بجای تأسیس مدرسه شوکتیه اقدام به تأسیس مدرسه فلاحت در محل نکرد؟ در حالی که در آمد او اساساً از املاک مختلف او بدست می‌آمد و منطقه‌ی تحت حکومت وی نیز بر مدار کشاورزی اداره می‌شد. آیا او از بکارگیری علم و دانش در کشاورزی جهت افزایش محصولات بی‌خبر بود و یا علاقه‌ای به پرورش نیروی انسانی جهت خدمت در بخش کشاورزی نداشت؟

بررسی مدارک موجود خلاف آن را ثابت می‌کند بدین معنی که بانی مدرسه شوکتیه تصمیم گرفت هیأتی را از بیرجند به هرات اعزام دارد تا در هرات که به لحاظ تولید انگور در آن زمان پیشرفته بود و تعداد ۱۲۴ نوع مختلف انگور در آنجا تولید می‌شد،

چگونگی پرورش و تولید انگور را مطالعه کنند و نتایج مطالعات خود را به بیرجند آورند تا با بکارگیری آنها بتوانند در بیرجند هم چون هرات به تولید انبوه و با کیفیت انگور اقدام نمایند. این اقدام بانی مدرسه شوکتیه نشان می‌دهد که او بخوبی از تأثیر علم و دانش و تجربه در توسعه کشاورزی آگاه بوده و به آن اعتقاد داشته است و نیز به نیکی می‌دانسته که علم و دانش و تجربه را هم باید چون هر کالای دیگر خرید و برای بدست آوردن آن هزینه پرداخت کرد.

حال جالب است که بیان شود چرا مرحوم شوکت‌الملک دوم بجای تأسیس مدرسه شوکتیه مدرسه فلاحت شوکتیه را در بیرجند تأسیس نمود تا جوانان منطقه قهستان و حتی جوانان سیستان و بلوچستان در آن علم فلاحت و دانش زراعت را بیاموزند و در این رشته دانا شوند و در نتیجه در کار فلاحت توانا گردند و بتوانند املاک را دایر نگهداشته و درآمد آنها را افزایش دهند؟

اگر به این سؤال پاسخ منطقی و علمی داده شود آنگاه بسیاری از اسرار آموزش کشاورزی در ایران مکشوف خواهد شد و البته علل انحلال مدارس اولیه فلاحت نیز روشن و آشکار خواهد گشت.

## وجه تشابه و افتراق بین مدارس فلاحتی و غیر فلاحتی

## در ایران

چنان که در بررسی و تجزیه و تحلیل سرنوشت مدرسه فلاحت مظفری و مدرسه برزگران بیان شد بزرگترین مشکل مدارس مزبور مربوط به وضع اشتغال فارغ‌التحصیلان آنها می‌شود. بطوری که حتی می‌توان ادعا کرد که علت اصلی انحلال مدارس مزبور نیز در رابطه با وضع اسفانگیز اشتغال فارغ‌التحصیلان آنها بوده است. در حالی که با کمال تعجب ملاحظه می‌شود که فارغ‌التحصیلان مدرسه دارالفنون و مدرسه شوکتیه هرگز با چنین مشکلی مواجه نبوده‌اند و از بابت اشتغال هیچ‌گونه دغدغه‌ای نداشته‌اند و حتی یک نفر از فارغ‌التحصیلان مدارس فوق‌الذکر با داستان غم‌انگیز بیکاری و عدم اشتغال

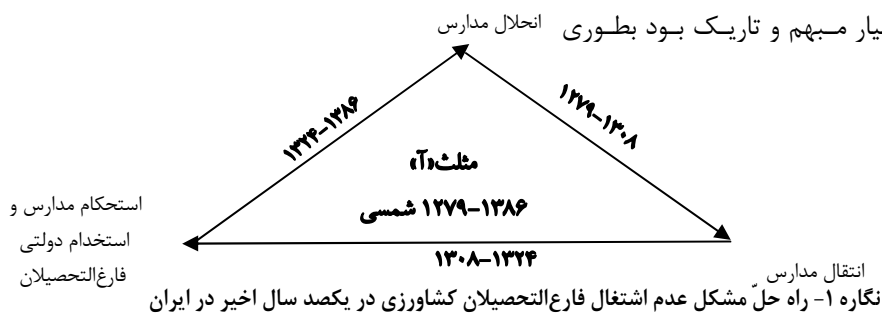
که دو مدرسه فلاحتی مظفّری و برزگران با تعطیلی مواجه شدند و فارغ‌التحصیلان آنها هم هر یک به راه خویش رفتند و التفاتی به بخش کشاورزی و حرفه فلاحت نکردند. اما سرنوشت مدرسه دارالفنون و مدرسه شوکتیه بسیار روشن و پایدار و در حال شکوفایی بوده و فارغ‌التحصیلان آنها نیز بلافاصله در بخش خدمات و بخش صنعت اعم از خصوصی و عمومی جذب شدند و منشاء خدمات شایانی گردیدند.

### مثلث «آ» راه حلّ تاریخی مشکل اشتغال فارغ‌التحصیلان کشاورزی

بررسی تاریخی سرگذشت فارغ‌التحصیلان مدارس فلاحتی در ایران نشان می‌دهد که اولین نشانه‌های عدم انطباق برنامه‌های آموزش کشاورزی با وضعیت جاری کشاورزی ایران در موضوع اشتغال فارغ‌التحصیلان این مدارس تبلور یافته است و مدارسی که برای حلّ مشکلات فلاحتی اعم از امور فنی و غیر فنی در ایران تأسیس شده بودند خود منشاء بروز مشکلاتی شدند که اولین آن همانا مشکل عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان بود. برای حلّ این مشکل راه‌های مختلفی پیشنهاد و ارائه گردیده که در طی دوران یکصدساله اخیر در مثلث «آ» خود را نشان داده است. در یک رأس مثلث راه حلّ انحلال مدارس دیده می‌شود. در رأس دیگر راه حلّ مشکل در انتقال مدارس به دستگاهها و سازمانها و وزارتخانه‌های مختلف جستجو می‌شود و نهایت در رأس سوّم مثلث راه حلّ استخدام فارغ‌التحصیلان در دستگاههای دولتی پیشنهاد گردیده و اجرا شده است که هنوز هم ادامه دارد (نگاره ۱).

روبرو نشده‌اند. از این رو شاید بتوان گفت که مدرسه دارالفنون برای پاسخگویی به نیازهای ملموس نظامی در زمینه تربیت و پرورش نیروهای انسانی لازم تأسیس شد و مدرسه شوکتیه نیز جهت تربیت نیروهای انسانی لازم برای خدمت در بخش‌های صنعت و خدمات و بویژه برای اداره بخش‌های مختلف امیر نشین قاینات تأسیس گردید و الحق هر دو مدرسه از عهده وظیفه تعیین شده خود به نحو نسبتاً مطلوبی برآمدند. مدیران مدارس اولیه فلاحتی خارجی بودند اما مدیران مدرسه دارالفنون و مدرسه شوکتیه ایرانی بودند. چنان که اولین مدیر مدرسه شوکتیه مرحوم میرزااحمد نراقی کاشانی بود که آموزش مدرسه‌ای به سبک غربی را در بیروت از اروپاییان آموخته بود. محتوای برنامه‌های درسی و طول مدت آموزش و اجرای سیستم آزمون و امتحان و دادن مدرک رسمی به فارغ‌التحصیلان جملگی از کشورهای غربی اقتباس شده و در مدارس اولیه فلاحتی و غیر فلاحتی به یکسان اجرا می‌شد و از این نظر اختلافی بین مدارس فلاحتی و غیر فلاحتی وجود نداشت. حتی معلمین آن مدارس نیز جمعی خارجی و برخی ایرانی بودند که در اروپا و آمریکا و روسیه تحصیل کرده بودند. در سال ۱۳۰۲ معلمین مدرسه فلاحت دوازده نفر بودند که سه نفر آنها فرانسوی و ۹ نفر دیگر ایرانی بوده که از کشورهای اروپایی و روسیه در رشته‌های کشاورزی فارغ‌التحصیل شده بودند (ملک محمدی، ۱۳۶۲).

خلاصه این که وجوه مشترک مدارس فلاحتی اولیه و مدارس غیر فلاحتی خیلی بیشتر از وجوه افتراق آنها بود، با وجود این سرنوشت مدارس فلاحتی و فارغ‌التحصیلان آنها بسیار مبهم و تاریک بود بطوری



امکان مرتفع گردد و منجمله دولت قول داده بود که در امر اشتغال فارغ التحصیلان مدرسه برزگران کمک و مساعدت کند اما داستان اشتغال فارغ التحصیلان این مدرسه نیز چنان پیچیده و مبهم بود که دولت هم علیرغم وعده‌ای که داده بود نتوانست کاری از پیش ببرد و مشکل را حل کند لذا این مدرسه هم بعد از ۴ سال فعالیت در سال ۱۳۰۰ منحل گردید تا مشکل از نقطه شروع آن حل و فصل شود. بعد از آن مکتب ابتدایی فلاحی ایجاد شد که آن هم کمتر از یک سال که از فعالیت آن می‌گذشت دچار انقراض شد و در سال ۱۳۰۱ منحل گردید. آنگاه دبیرستان فلاحی یا مدرسه متوسطه فلاحی پا به عرصه وجود نهاد. دوره تحصیلی آن سه سال بود که شامل دو سال نظری و یک سال عملی می‌شد. این دبیرستان که به فارغ التحصیلان خود تصدیق دیپلم متوسطه فلاحی اعطاء می‌کرد پس از دو دوره آموزشی یعنی بعد از ۶ سال فعالیت در سال ۱۳۰۸ منحل اعلام شد. البته یک دبیرستان فلاحی هم در سال ۱۳۱۱ تأسیس شد که دوره تحصیلی آن سه سال بود و پس از سه یا ۴ سال فعالیت در سال ۱۳۱۴ منحل گردید.

دوره دوم آموزش کشاورزی از سال ۱۳۰۸ شروع می‌شود و تا سال ۱۳۲۴ با الحاق و انتقال دانشکده کشاورزی کرج به دانشگاه تهران پایان می‌یابد. این دوره ۱۶ سال طول کشید و برای حل مشکل عدم اشتغال فارغ التحصیلان کشاورزی در سطوح مختلف از راه حل انتقال مدارس و مراکز آموزش کشاورزی به دستگاههای مختلف دولتی و حتی ارتش و یا تبدیل و تغییر دوره‌های آموزشی استفاده گردید. چون این دوره مصادف با حکومت سردار سپه و پهلوی اول بوده و چون معارف را در سطوح مختلف پیوسته افزایش می‌داده‌اند لذا راه حل انحلال مدارس فلاحی برای حل مشکل عدم اشتغال فارغ التحصیلان در آن شرایط دیگر امکان‌پذیر نبود. در این دوره آموزش کشاورزی گاهی زیر نظر وزارت فلاحی و تجارت بود و گاهی حتی تحت نظارت ارتش قرار

به منظور توضیح و تشریح بیشتر مثلث «آ» یا راه حل تاریخی مشکل عدم اشتغال فارغ التحصیلان کشاورزی در ایران بهتر است تاریخچه آموزش رسمی کشاورزی را بر اساس راه حل‌های مشکل عدم اشتغال به سه دوره مختلف تقسیم نماییم که در واقع هر یک از این دوره‌ها ویژگیهای خاص خود را داشته و راه حل خاصی هم برای حل مشکل عدم اشتغال فارغ التحصیلان ارائه شده و در سه رأس مثلث «آ» تبلور یافته است.

دوره اول از سال ۱۲۷۹ شمسی آغاز می‌شود که اولین مدرسه فلاحی در ایران تحت نام مدرسه فلاحی مظفری تأسیس شد و پس از ۶ سال فعالیت آموزشی و دو دوره فارغ التحصیل کردن محصلین در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی منحل شد. بعضی از مطلعین علت انحلال این مدرسه را ضعف مدیریت احسن‌الدوله و نظر نامساعد محمدعلی شاه قاجار نسبت به این مدرسه می‌دانند (ملک محمدی، ۱۳۶۲). لیکن این نظر اگر درست هم باشد نباید علت اصلی انحلال مدرسه تلقی گردد چرا که محمدعلی شاه در همین ایام از ایران رفت و احسن‌الدوله را نیز می‌توانستند به آسانی تعویض کنند و مدرسه بماند و به فعالیتهای آموزشی خود ادامه دهد.

علت اصلی انحلال مدرسه فلاحی مظفری عدم انطباق برنامه‌های آن با وضعیت کشاورزی ایران آن روزگاران بود در عین حال تا وقتی که این مدرسه مشکلی ایجاد نکرده بود می‌توانست به فعالیتهای خود ادامه دهد و کاری به کار کشاورزی کشور نداشته باشد.

پس از ۱۱ سال دوباره مدرسه‌ای بنام مدرسه برزگران در سال ۱۲۹۶ توسط یک سیاستمدار خوشنام و دیپلمات ورزیده که به تازگی مقام وزارت یافته بود، تأسیس گردید و اشتباه اولیه دوباره تکرار شد و پدیده آزمون شده بار دیگر آزمون گردید و اگر چه اصلاحاتی در تمام جنبه‌های آموزش بعمل آمد تا نواقص و اشکالات مدرسه فلاحی مظفری در حد

استخدام فارغ‌التحصیلان دانشکده کشاورزی راحت و آسوده گردید.

دوره سوم آموزش کشاورزی در ایران از سال ۱۳۲۴ آغاز می‌شود که هنوز هم ادامه دارد. در این دوره آموزش کشاورزی در سطوح مختلف بویژه به لحاظ کمی افزایش و توسعه می‌یابد و مشکل عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی بار دیگر سخت و پیچیده می‌گردد. مخصوصاً این که در این دوره تعداد فارغ‌التحصیلان کشاورزی نیز پیوسته رو به تزاید داشته و اخیراً هم با توجه به تعداد انبوه فارغ‌التحصیلان زن در رشته‌های کشاورزی این معضل به یک بحران زنانه تبدیل شده است بطوری که طبق آمار موجود هم اکنون تعداد ۱۴۵ هزار نفر فارغ‌التحصیل بیکار در رشته‌های کشاورزی وجود دارد (زمانی پور، ۱۳۸۵). راه حل مشکل بیکاری فارغ‌التحصیلان این دوره استخدام دولتی بوده بدین معنی که فارغ‌التحصیلان کشاورزی در شهرها و ادارات کشاورزی شاغل شوند و در اطاقهای دربسته پشت میز بنشینند و کار اداری از قبیل توزیع نهاده‌های کشاورزی و اعتبارات کشاورزی و غیره بکنند و گاهی هم در مورد کشاورزی حرف بزنند و آنچه در دانشگاهها خوانده‌اند بازگو نمایند.

مطالعات نشان می‌دهد که از تعداد ۷۸ نفر فارغ‌التحصیل دانشکده کشاورزی کرج در سال ۱۳۴۱ فقط یک نفر به کار کشاورزی در بخش خصوصی پرداخته و ۴۶ نفر در وزارت کشاورزی و عمران روستایی و سایر وزارتخانه‌هایی که رابطه غیر مستقیمی با کشاورزی داشته‌اند به کار اداری اشتغال ورزیده‌اند.

بر اساس یافته‌های یک تحقیق از تعداد ۳۰۰۰ نفر فارغ‌التحصیلان مراکز آموزش کشاورزی از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۷۰ تقریباً ۹۷ درصد مشغول بکار بوده که ۷۰ درصد آنها در بخش کشاورزی دولتی اشتغال داشته‌اند. یعنی استخدام دولتی فارغ‌التحصیلان کشاورزی در سطوح دیپلم کشاورزی

می‌گرفت تا برای اداره املاک خالصجات و اوقاف که به تازگی تحت اداره ارتش درآمد بود مباشر تربیت کند. مدرسه عالی فلاحت در سال ۱۳۰۹ تأسیس شد که دوره آن سه سال بود و مدرک دیپلم عالی در فلاحت به فارغ‌التحصیلان اعطا می‌کرد. این مدرسه مدت ۱۰ سال فعالیت کرد و در سال ۱۳۱۹ تبدیل به دانشکده کشاورزی شد و زیر نظر وزارت کشاورزی اداره می‌شد. فارغ‌التحصیلان دانشکده کشاورزی که مدرک لیسانس می‌گرفتند انتظار داشتند که وزارت کشاورزی آنها را استخدام کند و چون وزارت کشاورزی به دلایل مختلف نمی‌توانست جملگی را استخدام نماید لذا برای حل مشکل از راه حل انتقال استفاده کردند و در سال ۱۳۲۴ این دانشکده را تحویل دانشگاه تهران دادند تا مهندسیین کشاورزی هم مانند سایر فارغ‌التحصیلان دانشگاه تهران خود بدنبال کار بروند و شغلی در هر جایی و در هر بخشی برای خود جستجو کنند. مورخین و مطلعین برای تفسیر و توجیه این انتقال دلایلی نوشته‌اند و محاسن و مزایایی برای آن آورده‌اند و از جمله گفته‌اند که انتقال دانشکده کشاورزی به دانشگاه تهران موجب تقویت بنیه علمی دانشجویان بویژه در علوم پایه شد اما از لحاظ عملی و نیز قطع ارتباط با وزارت کشاورزی یعنی متولی اصلی بخش کشاورزی کشور باعث تضعیف دانشجویان گردید (ملک محمدی، ۱۳۶۲).

این استدلال بجای خود درست است اما علت اصلی این انتقال و تغییر همانا حل مشکل عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان کشاورزی بوده است. وزارت کشاورزی از بکارگیری فارغ‌التحصیلان کشاورزی شانه خالی کرد و عملاً عدم انطباق برنامه‌های آموزش کشاورزی را در سطوح عالی با وضعیت جاری کشاورزی کشور ثابت نمود و محترمانه به دانشجویان دانشکده کشاورزی تکلیف کرد که جزء دانشگاه تهران شوند و کارهای علمی خود را دنبال نمایند و بدین ترتیب خیال وزارت کشاورزی از

### ۱. دانش فنی و تجربی کشاورزی

ایران در طول تاریخ حیات خود پیوسته یک کشور کشاورزی بوده و حیات اقتصادی آن بستگی به کشاورزی داشته است و لذا توانسته است دانش فنی کشاورزی را در زمینه‌های مختلف روی هم اندوخته کند و تجارب ذی‌قیمتی در ابعاد گوناگون بدست آورد که تبلور عینی آنها را در کتابهای بجای مانده از گذشته مانند ارشادالزراعه و آداب الفلاحه و شناخت آبهای زیرزمینی و مفاتیح‌الرزاق و غیره می‌توان دید. در زمینه تقسیم آب رودخانه‌ها و دانش سدسازی و تشخیص آبهای زیرزمینی و توزیع عادلانه آب قنوت و غیره گنجینه‌ای از دانش و مهارت و تجربه را ایرانیان کسب کرده‌اند. حتی آب‌شناس مشهور در قرن نهم هجری بنام طاهر آب‌شناس بخوبی می‌توانسته وجود آب و میزان و جهت و عمق آن را در هر جا بدرستی معین و مشخص کند که واقعاً حیرت‌آور است (حافظ ابرو، ۱۳۴۹).

بنا بر آنچه بیان شد بخش کشاورزی ایران حداقل در مقابل بخش صنعتی و خدماتی در سال ۱۲۷۹ هجری شمسی پیشرفته‌تر و مرفقی‌تر بود و از این جهت می‌بایستی فرآیند توسعه را از جانب آموزش آغاز نمی‌کردند بلکه شروع توسعه و ترقی را باید مطابق نیازهای بخش کشاورزی از درون خود بخش کشاورزی جستجو می‌نمودند و آغاز می‌کردند (پاوری، ۱۳۵۹).

### ۲. نیازهای آموزشی بخش کشاورزی

هنگامی که بخش کشاورزی در فرآیند توسعه پیشرفت می‌کند بر حسب میزان توسعه یافتگی با نیازهای ویژه آموزشی روبرو می‌شود این نیازها را اولاً بخش کشاورزی تشخیص می‌دهد و ثانیاً خود در صدد رفع این نیازها بر می‌آید (زمانی‌پور، ۱۳۸۰).

در سال ۱۲۷۹ ه.ش که اولین مدرسه فلاحه مظفری در ایران تأسیس شد بسیاری از مطلعین عدم ارتباط آن را با نیازهای آموزشی بخش کشاورزی تشخیص دادند و بعنوان مثال گفتند این مدرسه برای «اغفال ناس» تأسیس شده است.

یک راه حل مهم و واقعی جهت حل معضل بیکاری آنها بوده است (عبدالملکیان، ۱۳۷۲).

بنابراین استخدام فارغ‌التحصیلان کشاورزی توسط دولت در این دوره هم راه حل آسانی جهت اشتغال آنها می‌باشد و هم با تمایلات و روش زندگی و آرزوهای خود فارغ‌التحصیلان همخوانی دارد و گویی فارغ‌التحصیلان واجد شرایط کامل جهت انجام کارهای دولتی بوده و هستند.

خلاصه مثلث «آ» یعنی انحلال مدارس فلاحه و انتقال آنها و استخدام دولتی سه راه حل معضل اشتغال فارغ‌التحصیلان کشاورزی در سه دوره مزبور یعنی از سال ۱۲۷۹ شمسی تا امروز بوده است.

### وضعیت کشاورزی ایران در سال ۱۲۷۹ هجری شمسی

البته تحقیقی جداگانه لازم است تا بر اساس یافته‌های آن بتوان اظهار نظر کرد که آیا بخش کشاورزی ایران در سال ۱۲۷۹ که اولین مدرسه فلاحه در ایران تأسیس شده است پیشرفته بوده است یا خیر؟ اگر جواب مثبت بود در آن صورت می‌توان گفت که فرآیند توسعه کشاورزی را می‌بایستی از جانب خود بخش کشاورزی آغاز می‌کردند و ادامه می‌دادند و نه از طرف آموزش. تمام نابسامانیها و مشکلات آموزش کشاورزی ایران در یکصد سال اخیر از همین جا آغاز می‌شود.

در این جا به عنوان نمونه چند شاخص برای سنجش میزان توسعه‌یافتگی بخش کشاورزی ایران در سال ۱۲۷۹ هجری شمسی بیان می‌شود. این شاخص‌ها عبارتند از: میزان دانش فنی و تجربی کشاورزان، میزان تولید محصول به ازاء یک متر مکعب آب، میزان کل تولید محصولات کشاورزی و میزان صادرات، ساختار مدیریتی کشاورزی، پایداری کشاورزی و حفظ محیط زیست و صیانت منابع طبیعی. اکنون بر اساس این شاخص‌ها میزان توسعه یافتگی بخش کشاورزی ایران در ابتدای شروع برنامه‌های آموزش کشاورزی و افتتاح مدرسه فلاحه مظفری مورد سنجش قرار می‌گیرد.

نهادینه شده و خلق و خوی روستایی و زندگی کردن در روستاها در وجود آنها عجین شده بود.

چنان که می‌دانیم کشاورزی بیشتر یک نوع هنر است و هنر را باید از هنرمند و در محلّ و در یک فرآیند درازمدت آموخت. اما علم کشاورزی حالت عمومی و کلی دارد و باید با هنر کشاورزی توأمان گردد تا نتیجه‌بخش باشد (علیزاده، ۱۳۸۳).

یک نفر مباشر که به لحاظ وراثتی استعداد مدیریتی داشته است می‌باید مدت ۴۰ سال در یک محیط محلی و کشاورزی و اقتصادی و اجتماعی کار می‌کرد و زحمت می‌کشید تا در زمره مباشرین در می‌آمد و بخوبی می‌توانست دهی را اداره کند و ملکی را دایر نگهدارد و تولید را بالا ببرد. در سیستم ملک‌داری ایران مباشر جایگاه بلندی دارد و عنصر کلیدی و عامل تعیین‌کننده‌ای در اداره امور فلاحتی کشور تلقی می‌شود. چنین فردی را نمی‌توان در مدرسه فلاحت مظفّری و آن هم در مدت کوتاهی و با استفاده از معلمین بلژیکی یا آلمانی پرورش داد.

#### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

ارتباط بین آموزش و توسعه و اثرات هر یک بر دیگری چنان واضح است که نیازی به استدلال ندارد. آموزش وسیله تولید دانایی است و دانایی نیز توانایی می‌آورد و توانایی نیروی انسانی در هر جامعه موتور توسعه و پیشرفت محسوب می‌گردد. در کشورهای جهان سوّم در عین حال که رابطه بین آموزش و توسعه بصورت فوق‌مصدق دارد اما طبق نظر کارشناسان آغاز توسعه و شروع حرکت آن باید از جانب آموزش باشد

کشور ایران از این قاعده و قانون مثبتی نیست. چنان که بعد از انقلاب مشروطیت مخصوصاً توجه زیادی به امر آموزش مبذول شد و در این راستا اولین مدرسه فلاحت تحت عنوان مدرسه فلاحت مظفّری در سال ۱۲۷۹ هجری شمسی تأسیس و شروع بکار کرد تا توسعه کشاورزی را تسریع کند و کمی قبل و مدتی بعد از آن مدرسه دارالفنون در

جمعی دیگر که با وضعیّت کشاورزی ایران در آن ایام آشنایی بیشتری داشتند اظهار کردند که این مدرسه باید مباشر تربیت کند چون در آن زمان نیاز بخش کشاورزی ایران در خصوص نیروی انسانی در وجود افرادی چون مباشر، مشرف، ضابط و سرسالارها و جقه‌سالارها انعکاس می‌یافت و دقیقاً به همین خاطر است که مدرسه مزبور پس از چندی منحل شد چون نتوانست چنین افرادی را تربیت کند یا به قول آنها «تهیه» نماید.

در واقع مهندس فتح‌اله قاجار هم عدم انطباق برنامه‌های آموزش فلاحت را با وضعیّت کشاورزی کشور تأیید می‌کند اما راهکار عملی نشان نمی‌دهد. بنابراین میرزا صالح شیرازی توسعه را از آموزش شروع کرد و موفق شد چرا که بخش صنعتی ایران توسعه نیافته بود. اما مهندس فتح‌اله قاجار می‌خواست توسعه کشاورزی را از آموزش شروع کند و شکست خورد چون بخش کشاورزی ایران نسبت به بخش صنعت نسبتاً پیشرفته بود.

نکته مهمی که تاکنون کسی به آن اشاره نکرده است وجود نیروهای انسانی فهمیده و لایق است که در بخش کشاورزی ایران در آن زمان وجود داشت. اگر در این مقاله ادعا می‌شود که بخش کشاورزی ایران در آن ادوار نسبتاً پیشرفته و مترقی بود لاجرم باید در بخش کشاورزی هم نیروهای فعال و فهمیده و لایق و مدیر و مدبر و متخصص و کاردان تقریباً در تمام قسمت‌ها و زمینه‌ها در سطح قابل قبولی وجود داشته باشد چرا که بخش کشاورزی به کمک همین نیروهای انسانی کاردان قادر بود تولیدات خود را به قدری افزون کند که صادرات داشته باشد و بتواند دولت را به کمک مالیات‌های پرداختی خود سرپا نگهدارد. این نیروهای انسانی شاغل در بخش کشاورزی اگرچه تحصیلات کشاورزی نداشتند اما محققاً از تجارب کار کشاورزی در حد بالایی برخوردار بوده و جملگی دارای روحیه فلاحتی بودند و دماغ آنها نیز برای انجام کارهای کشاورزی آماده و مهیا بود و عادت به توقف در روستاها در وجود آنها

شکست روبرو شده و نتوانست به اهداف خود برسد در صورتی که مدارس غیر فلاحتی بخاطر این که بخش صنعتی و خدماتی کشور در آن هنگام توسعه یافته نبود بخوبی توانست نیروهای انسانی لازم را برای این دو بخش آموزش داده و پرورش دهد و بطور نسبی موفق گردد.

جالب است که برنامه‌های آموزشی و محتوای برنامه‌ها و رشته‌های تحصیلی و مدارک اعطایی به فارغ‌التحصیلان در هر دو نوع مدارس مزبور سبک و سیاق غربی داشت و از کشورهای پیشرفته اروپایی و آمریکایی اقتباس شده بود.

مدارس فلاحتی علاوه بر این که یار شاطر بخش کشاورزی نشدند بلکه با ایجاد مشکل مهم و معضل عظیم بیکاری و عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان خود بار خاطر بخش کشاورزی نیز شدند. برای حل این مشکل در طول یکصد سال اخیر از مثلث «آ» یعنی انحلال مدارس فلاحتی یا انتقال و تبدیل و تغییر آنها و بالأخره از استخدام دولتی فارغ‌التحصیلان استفاده کرده‌اند. استخدام دولتی فارغ‌التحصیلان کشاورزی همواره یک راه حل آسان و باب طبع فارغ‌التحصیلان بوده و بسته به سیاست دولتها و توان مالی آنها در دوره‌های مختلف اجرا شده است. راه حل استخدام دولتی فارغ‌التحصیلان کشاورزی جهت حل معضل بیکاری آنها تاکنون با توفیق نسبی همراه بوده است.

تهران و مدرسه رشیدیّه در تبریز و مدرسه شوکتیه در بیرجند آغاز به کار کرد تا نیروهای انسانی لازم را برای اداره بخش‌های مختلف اقتصادی کشور آموزش داده و تربیت کند. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که مدرسه فلاحت مظفری و مدرسه برزگران کرج و دیگر مدارس فلاحتی تأسیس شده تا سال ۱۳۱۴ هجری شمسی با پدیده انحلال روبرو شدند اما مدارس دیگر مانند دارالفنون و شوکتیه و سایر مدارس غیر فلاحتی از زمان تأسیس پیوسته در راه رشد و تکامل گام برداشته و در راه نیل به اهداف خود پیوسته موفق بودند و هرگز منحل نشدند. در صورتی که مدارس فلاحتی نه تنها باعث ترقی بخش کشاورزی نشدند بلکه اولاً کشاورزی پایدار ایران را ناپایدار کردند و بعلاوه باعث ایجاد مشکل و معضلی سخت بنام عدم اشتغال فارغ‌التحصیلان کشاورزی گردیدند که تاکنون نیز این مشکل ادامه دارد.

علت اصلی این مغایرت بین مدارس اولیه فلاحتی و غیر فلاحتی در ایران تاکنون پنهان بوده و کسی در مورد آن چیزی ننوشته است. بررسی‌های تاریخی و استدلال‌های منطقی نشان داد که بخش کشاورزی ایران در سال تأسیس مدرسه فلاحت مظفری نسبتاً پیشرفته بود و بر اساس معیارهای اصلی بیان شده در این مقاله بطور نسبی توسعه یافته بود و لذا توسعه بخش کشاورزی ایران را نباید از جانب آموزش آغاز می‌کردند و چون چنین کردند سیستم آموزش کشاورزی تقلید شده از مغرب‌زمین با

#### منابع مورد استفاده

- حافظ ابرو، (۱۳۴۹). جغرافیای حافظ ابرو، قسمت ربع خراسان - هرات. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- زمانی‌پور، ا. (۱۳۸۰). ترویج کشاورزی در فرآیند توسعه (چاپ دوم). مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- زمانی‌پور، ا. (۱۳۸۲). علل و عوامل تأسیس مدرسه شوکتیه در بیرجند، ۱۲۷۶ خورشیدی. مجموعه مقالات همایش یکصدمین سال تأسیس مدرسه شوکتیه در بیرجند. ۱۹-۱۸ شهریور ماه ۱۳۸۲، بیرجند.
- زمانی‌پور، ا. (۱۳۸۵). معضل بیکاری فارغ‌التحصیلان رشته‌های کشاورزی و واکاوی ریشه‌های آن. مجموعه مقالات اولین همایش علمی آموزش کشاورزی کشور. تهران: انتشارات آموزش کشاورزی.

عبدالملکیان، م. ر. (۱۳۷۲). بررسی وضعیت فارغ‌التحصیلان مراکز آموزش کشاورزی از نظر اشتغال و ادامه تحصیل. مجموعه مقالات هفتمین سمینار علمی سراسری ترویج کشاورزی کشور. ۹-۱۱ شهریور ماه ۱۳۷۲، کرمان.

علیزاده، ا. (۱۳۸۳). آبیاری؛ علم یا هنر. فصلنامه نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی، شماره ۴، سال اول، ص ۱۸-۲۵.

ملک‌محمدی، ا. (۱۳۶۲). مبانی ترویج کشاورزی. تهران: نشر دانشگاهی تهران.

ملک‌محمدی، ا. (۱۳۷۷). ترویج و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی (جلد اول). تهران: نشر دانشگاهی تهران.

یاوری، ا. (۱۳۵۹). شناختی از کشاورزی سنتی ایران. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.